

یادداشت

محسن هدایتی

خداوندگار سمفونی فوتبال

درایامی که گوش جهان از اخبار کروناپر شده بود، در یک چهارشنبه سیاه، خبری صدر عناوین را از کرونا گرفت: «مارادونا اسطوره فوتبال آرژانتین و جهان درگذشت.» خبری که سریع‌تر از حرکت‌های برق آسای خودش در جهان منتشر شد و دل تمام ورزشی‌هایه ویژه فوتبال‌دوستان را آزرده کرد.

بی شک زیبایی و برطرفدار بودن این ورزش مدیون مارادونا خواهد بود، فوتبالیستی که قدرت و مهارت باهایش قوی‌تر از دست‌هایش بود.

دیگو محبوب همه جهان بود و جهانی بس پر حرم که دیدن محبوبیتی این پسر آرژانتینی را طاق‌نیاورد و وقتی دید حریف پای چپ معجزه‌وارش نیست به وانش حمله کرد تا سلطان قلب‌های جهان فوتبال را به زیر آرد، شاید در ظاهر توانست اما در باطن از رسیدن به آن عاجز ماند.

دیگو رهبر فوتبال بود. کسی که یک باشگاه ضعیف ایتالیایی را آقای تیم‌های اروپایی کرد، کاری که تنها یک نفر از پس آن برمی آید: فقط دیگو مارادونا بس.

مارادونا فلسفه و ذات ورزش فوتبال را به هم زد. ورزش تیمی را یک تنه تغییر داد و به جهانپان چهماند اگر تفکر و روان با جسم همسو شود، یک تنه می‌شود یک تیم را آقای جهان کرد.

و صد افسوس که رشک‌ورزان، روان

مارادونا را از جسمش دور کردند.

مارادونا سرباز وطنش بود. سربازی بود که یک‌تنه مستعمره بودن کشورش را در مقابل بریتانیا یا دست‌خدایش شکست تاریخ‌های کشیده‌شده هموطن‌هایش التیام بخشیده‌شود. دیگو دیوانه فوتبال بود و تمام طرف‌ارش را هم دیوانه فوتبال کرد.

امروز جهان فوتبال تا اید به‌هکار رهبر اکستر خود خواهد بود. اگر فوتبال جذاب‌ترین ورزش دنیا شده بقیعاً مارادونا از مهم‌ترین عوامل آن بوده‌است.

درپایان، دیگو آنقدر محبوب بود که شاید فرشته مرگ هم اول از او امضا گرفته‌و بعد جانش را ستانده‌است.

مارادونا در جهان فوتبال یکی است و

دیگر نیست.

مصاحبه

تحلیل آنجلوتی از مارادونا: رقیبی که دوست من شد



با درگذشت دیگو مارادونا، این روزها سبلی از پیام‌های ابر ژانسه و هم‌دردی با خانواده و نزدیکان اسطوره فوتبال آرژانتین شکل گرفته و هر کس به نحوی از مرد ۶۰ ساله که هفته گذشته بر اثر حمله قلبی جانش را از دست داد، تجلیل می‌کند. در این میان قبول فقدان پسر طلایی فوتبال آرژانتین برای آنهایی که تجربه بازی در کنار یا مقابل او را داشته‌اند، سخت‌تر بوده و کار با آنجلوتی، سرمربی و بازیکن سابق میلان که بارها در سری آ مقابل نابولی مارادونا بازی کرد، بیکی از آنهاست.

بزرگ بود اما خارج از دنیای فوتبال توانست رابطه‌ای بسیار محبت آمیز با سرمربی حال حاضر تیم فوتبال اورتون برقرار کند و برای او به دوستی صمیمی تبدیل شود.

آنجلوتی می‌گوید: «مارادونا رقیبی بود که بعد ها دوست من شد. او انسانی بسیار فروتن بود و در گذشتش فقدان بزرگ برای فوتبال است. با این حال خاطراتش همیشه در کنار ما خواهد ماند. مارادونا بازیکنی استثنایی بود که به دنیای فوتبال کمک کرد. او در زمان خودش بهترین بازیکن دنیا بود و می‌توانم بگویم او بهترین بازیکنی بود که من مقابلش بازی کردم. متوقف کردن او کار سختی بود چون توانایی‌های فنی‌اش باورنکردنی بود. او هرگز در زمین بازی غر نمی‌زد و شکایت نمی‌کرد. من همیشه سعی می‌کردم با تنه‌های سنگین او را متوقف کنم اما او هرگز شکایت نمی‌کرد و دو مین مساله هم سبب شد که بعد ها ما برای یکدیگر دوستانی خوب شویم. طوری که بعد از دوران بازی‌مان هر وقت در رویدادهای مختلف همدیگر را دیدیم کلی با هم وقت می‌گذرانیدم. او فقط یک فوتبالیست نبود، یک الگوی بزرگ بود که می‌شد هر جایی به تصویرش کشید اما زندگی همین است. من همیشه خاطرات فوق‌العاده‌ای که از دیگو دارم را یاد خواهم سپرد.»
مرگ مارادونا یا جنجال‌هایی هم همراه بوده‌است. یکی از آنها شیوه اعلام این خبر از سوی برخی رسانه‌های انگلیس که با انتشار عکس صحنه به‌تمر رسیدن «گل دست خد» توسط طاق مقابل تیم ملی انگلیس در جام جهانی ۱۹۸۶ همراه بود. برخی این حرکت رسانه‌های انگلیسی را تلاشی برای زیر سوال بردن شخصیت مارادونا تعبیر کرده‌اند و آنجلوتی هم از این حرکت خوش‌نیا آمده‌است.

آنجلوتی در این باره گفت: «گلی که مارادونا در آن بازی بزرگ زد، هند نبود اما داور ندید. با این حال شمانی‌توانید مارادونا را با یک خطای هند توصیف کنید! ما شاید مارادونا را با کارهایی که کرده‌است توصیف کنید و من فکر می‌کنم این همه کارهایی که او در جام جهانی ۸۶ کرد، می‌شود من آنجا بودم اما هرگز بازی نکردم اما او یک تنه تیم ملی کشورش را قهرمان کرد. البته آرژانتین در آن دوره بازیکنان بزرگ دیگری مانند خورخه بوراچکا و خورخه والدانو هم داشت اما مارادونا عملاً به تنهایی آرژانتین را قهرمان کرد.»

از مارادونا تا شان کانری

پرونده سیاه خشونت خانگی

جوان اسمیت

مردی را تصور کنید که همسرش را کتک می‌زند.

احتمالاً ظاهر او آشفته است، دستش را بالا برده و صورتش پراز خشم است. همه ما او را محکوم می‌کنیم، نه؟ اما اگر آن چهره خشن آشنا باشد و هزاران بار در زمینه‌ای دیگر دیده باشیم‌اش چه؟ اگر او مشهورترین و محبوب‌ترین فوتبالیست تاریخ، یعنی دیگو مارادونا باشد چه؟

با نگاه به غم و اندوه مردم در سوگ درگذشت مارادونا، سخت می‌توان از آنها خواست بپذیرند که قهرمانان ما، به‌ویژه قهرمانان ورزشی، می‌توانند متهم به خشونت خانگی باشند. چهره مارادونا در این تصویر کریمه نمی‌گنجد؛ مگر آنکه ویدئو کتک زدن همسرش را دیده باشید.

این فیلم شن سال پیش در یک شبکه تلویزیونی آرژانتینی پخش شد و در آن مارادونا، نامزدش روسیو اولیوآ را کتک می‌زد؛ روسیو فوتبالیست حرفه‌ای سابق و سه دهه کوچک‌تر از مارادونا بود. مارادونا بی‌قرار بود، بر سر روسیو فریاد کشید و خارج از دید دوربین، دوبار او را زد. صدای سیلی‌های او را می‌شد آشکارا شنید. مینیاتور حرف‌های اولیوآ را که به اسبانیایی می‌گفت: «بس کن! بس کن!» مارادونا نگفت که فیلم دروغ است اما گفت که اولیوآ را زنده‌است: «من گوشی را گرفتم اما قسم می‌خورم که هرگز هیچ زنی را زنده‌ام.» این اولین باری نبود که اولیوآ می‌گفت مارادونا او را کتک زده‌است، هر چند که هرگز کاری به دادگاه نگذید. یک بار هم در هواپیما، مقابل ده‌ها شاهد، مارادونا به اولیوآ دشتام داد و گردن او را فشار داد. رابطه پر فراز و نشیب آنها ادامه داشت تا اینکه اولیوآ دو سال پیش برای همیشه مارادونا را ترک کرد.

مرگ مارادونا در روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان روی داد. در همان روز، آملری منتشر شد که نشان می‌داد یک پنجم پرورنده‌هایی که پلیس انگلیس و ولز در دوران اولین قرنطینه ویس از آن ثبت کرده، یعنی بیش از ۲۵۰ هزار پرورنده در سه ماه، شامل خشونت خانگی می‌شود. این آمار شاید می‌توانست کمی طرف‌داران سرخست مارادونا را به فکر وریبرد.

اغلب کسی به خشونت خانگی کاری ندارد، به‌ویژه اگر فرد خاطی روزشکاری برجسته یا هنرپیشه‌ای معروف باشد. زمانی که اسکار پیستوریوس، ورزشکار المپیک، به‌روا استیگمپک، نامزدش شلیک کرد و او را کشت،

خبرنگاران ابتدا این ماجرا را مطرح کردند که او به اشتباه فکر کرده نامزدش فردی بوده که به صورت مخفیانه وارد خانه‌اش شده است اما مدت ها بعد، پیستوریوس بابت قتل عمد محکوم شد.

خشونت‌های مارادونا - که یک بار اولیوآ را از خانه‌اش در دبی بیرون انداخت چرا که تصور می‌کرد او بیادای دخیل، دروازه‌بان متجسرتیوانید، صمیمی حرف زده‌است - برای زنانی که تجربه خشونت را داشته‌اند کاملاً آشناست. در ماه گذشته از شان کانری که نشان شوالیه هم دریافت کرده بود، پس از درگذشتش تجلیل بسیاری شد. او هم مانند مارادونا از صفر به همه چیز رسیده بود و بارها به این اشاره کرده بود که در ۱۲ سالگی مدرسه را ترک کرده و به کاریگری مشغول شده‌است. نیکولا استرجی، نخست‌وزیر اسکاتلند گفت: «ملت ما در عزای یکی از محبوب‌ترین پسرانش نشسته‌است.»

اما اکثر افرادی که به زندگی اووبرداخته‌اند این را نادیده گرفته‌اند که او در رابطه با همسر اولش، دایان سیلنتو استرالیایی، چندرخشن بود. او بارها همسر بازیگرش را کتک می‌زد، سیلنتو در زندگینامه‌اش که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد، نوشت که یک بار کانری به صورت او ضربه زده، او را به زمین انداخته و ضربه دومش چنان قوی بوده که او به هوا پرتاب شده‌است. سیلنتو پس از این اتفاق خود را در دسترسویی محبوس کرد تا جانش را نجات دهد. اما کانری حتی ابراز هراسی هم نکرد. او در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۶۵ گفت: «فکر نمی‌کنم کتک زدن زنان مشکل خاصی داشته باشد. البته نباید زنان را مانند مردان بزنید. یک سیلی یا دست‌باز تو چیه‌پذیرد؟

در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۶۵ گفت: «فکر نمی‌کنم کتک هم‌گیراست و از زمانی که طرف‌داران از این‌س موضوع استقبال می‌کنند متوقف نخواهد شد. همه ما مسئولیت داریم نباید این مسئولیت را به خاطر استعداد یک فرد نادیده بگیریم.

منبع: گاردین

چهار دقیقه‌ای که روی شش دهه سایه انداخت

هیچ کس مارادونا نمی‌شود



گابریله مارتوکی

حداکثر چهار دقیقه از یک زندگی کامل روی شش دهه‌ای سیاه انداخت که چهارشنبه با انتشار خبر مرگ دیگو مارادونا به پایان رسید اما اگر سعی کنید این چهار دقیقه را به خوبی درک کنید، شاید منوجه شوید که چرا مارادونا برای خیلی‌ها خیلی معنی داشت و اینکه چرا همانطور که لیونل مسی - هموطن او و رقیبش برای عنوان بهترین بازیکن تاریخ فوتبال در کنار بله و کریستیانو رونالدو - گفته، «مارادونا از دنیافت اما تو اید با ما خواهد بود»، هر حقد مریرات مارادونا در زمین بزرگ باشد - و این شامل قهرمانی در سه کشور مختلف و همچنین کاپیتانی تیم ملی آرژانتین در قهرمانی جام جهانی ۱۹۸۶ می‌شود. - کاریزما و اثرگذاری او در بیرون زمین برترنگر است. آن چهار دقیقه در ۲۲ ژوئن ۱۹۸۶ در برابر دیدگان ۱۲۵۰۰ نفر در ورزشگاه آزتک مکزیکوسیتی - «دست خدا» که تیوب را با ژانز پیتز شیلون به درون دروازه انگلیس فرستاد و بعد از آن یک کورس ۱۰ ثانیه‌ای ۶۰ یاردی که باعث شکل گرفتن زین‌آترین گل تاریخ جام جهانی شد - ماهیت ورزش را تغییر داد. این چهار دقیقه، انگیزه‌پایان‌ناپذیر برای موفقیت به هر قیمتی (حتی تقلب، چون گل با دست مارادونا را باید اینطور تعبیر کرد) را از یک طرف و مهارت غیرقابل تصور که موهبتی الهی و آسمانی بود و مارادونا را بالاتر از ستاره‌های ورزش به یک ابرانسان تبدیل کرد، از سوی دیگر، نشان داد. اما همه‌اش اینها نبود. این دقیق به طور کامل روایت مسیحایی مارادونا را تبیین کرد، جابه‌جا به عنوان قهرمان مردم که می‌تواند نظم موجود را به هم بزند. این حقیقت که گل‌ها به انگلیس زده شد، کشوری که فوتبال را اختراع کرد و در آن برای خود امپراتوری تشکیل داد که در دست با غلط هنوز هم از نظر بسیاری یابر جاست، هم تأثیر دارد. مینیاتور این واقعیت که او یک هفته بعد انتقام خود از انگلیس‌ها را واقعاً به طور کامل و بی‌امتن قهرمانی جهان را بالای سربرد، این را کامل کرد و جام قهرمانی مردم که می‌تواند نظم را باور از بسیاری به وجود آورد که قدرتی فراتر از معمول همراه با او بود. مارادونا البته با کامل میل استقبال کرد. این داستان یازنده‌اش بود. او بارسلونا را در سال ۱۹۸۴ به مقصد نابولی ترک کرد با مبلغی که رکورد جهان بود و خیلی را به‌بخت زده کرد. یک شهر فقیر در قسمت ناخوشایند تقسیم‌بندی شمالی و جنوبی ایتالیا و در تیمی که هرگز قهرمانی لیگ را به دست نیاورد بود.

بود که خشونت خانگی را محکوم کرد. این مردان استثنای نیستند. مردان بسیاری وجود دارند که دست به خشونت خانگی می‌زنند و بحث بر سر طبقه اجتماعی، ثروت، یا تحصیلات آنها نیست.

کتک‌زنندگان ممکن است با استعداد جذاب باشند، ضربه زده، او را به زمین انداخته و ضربه دومش چنان قوی بوده که او به هوا پرتاب شده‌است. سیلنتو پس از این اتفاق خود را در دسترسویی محبوس کرد تا جانش را نجات دهد. اما کانری حتی ابراز هراسی هم نکرد. او در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۶۵ گفت: «فکر نمی‌کنم کتک زدن زنان مشکل خاصی داشته باشد. البته نباید زنان را مانند مردان بزنید. یک سیلی یا دست‌باز تو چیه‌پذیرد؟

منبع: گاردین

یک روز شاید یک بله دیگر یا یک مسی دیگر یا یک رونالدوی دیگر بیاید و همه موفقیت‌های آنها در زمین را تکرار کند یا حتی بهتر باشد اما به سختی می‌شود تصور کرد که یک مارادونای دیگر بیاید. هرگز



تیم پرستاره را در اطراف خود داشته باشد، چیزی که برای ستاره‌های امروزی خیلی عادی شده. و لطفایه خودتان یادآوری کنید که در این مسیر چه بلای‌هایی سرخودش آورد. در سال ۱۹۹۸، یک ساعت قبل از فینال جام جهانی، من همراه گروهی از ۲۰ تا ۳۰ نفر از اعضای رسانه‌ها دوریله جمع شده بودیم در استاد دو فرانس. بله که آن موقع نتایج تاریخ مارادونا برای عنوان بهترین بازیکن تاریخ و مسی و رونالدو آن موقع بچه بودند. در مورد بازی پیش روی فرانسه و برزیل حرف می‌زد. ناگهان مثل اینکه بمب منفجر شد. ظرف چند ثانیه همه آن افراد رفتند. با دوربین و دفترچه یادداشت به دست. من که خبرنگار جوانی بودم، مانده‌با بله و آدم‌هایش که مسائل رسانه‌ای را کنترل می‌کردند. بله سؤال کرد: «چه شده؟» یکی از اطرافیان‌ش جواب داد: «فکر می‌کنم... فکر می‌کنم مارادونا تازه آمده...»

سری‌تکان داد و خنده شیطنت‌آمیزی کرد. یک روز شاید یک بله دیگر یا یک مسی دیگر یا یک رونالدوی دیگر بیاید. یک روز شاید کسی بیاید و همه موفقیت‌های آنها در زمین را تکرار کند یا حتی بهتر باشد اما حتی اگر کسی بیاید و دستاوردهای مارادونا در زمین فوتبال را تکرار کند، محال است کسی بتواند در بیرون زمین راه راواربورد (البته این شاید چیزیدی هم نباشد). به سختی می‌شود تصور کرد که یک مارادونای دیگر بیاید. هرگز. نخواهد بود. نمی‌تواند باشد. مارادونا چیزی است که گاهی رویایش را

منبع: ESPN

یکشنبه

۱۳۹۹ آذر ۱۹

شماره ۶۶۳۶



@iranvarzeshi

مصاحبه

داور بازی آرژانتین و انگلیس:

افتخار می‌کنم که در گل قرن مارادونا نقش داشتم



علی بن ناصر، داور تونسسی که دیدار آرژانتین و انگلیس در جام جهانی ۱۹۸۶ را سوت زد، می‌گوید افتخار می‌کند که به دیگو مارادونا کمک کرد گل قرن را به تمریر برساند.

مارادونا در آن بازی از نیمه زمین خودی توب را گرفت و بازیکنان حریف را یکی پس از دیگری دربیِل زد و توب را به گل تبدیل کرد. او چهار دقیقه پیش از این گل، ضربه مشهور «دست خدا» را زده بود.

بن ناصر که حالا ۷۶ سال دارد، می‌گوید که چاره‌ای نداشت جز اینکه گل اول مارادونا را ببیزد.

اولیا مارادونا در سال ۲۰۱۵ دیدار کرد و مارادونا پیراهن امضا شده‌اش را به او داد.

بن ناصر دربارۀ یک دوم مارادونا گفت: «از میانه زمین کارش را آغاز کرد و من از نزدیک تعقیبش می‌کردم. زمانی که بازیکنی مانند مارادونا در بازی حضور دارد، نمی‌توانید چشم از او بردارید. بازیکنان حریف سه بار تلاش کردند که او را به زمین بیندازند اما اشتیاق او برای پیروزی او را به پیش راند. هربار که خطا رخ می‌داد، من داد می‌زدم: آواتناژ! تا اینکه او به محوطه جریمه رسید. من از بیرون محوطه جریمه آن صحنه را دیدم و پرایم شگفت‌انگیز بود که او چطور سه نفر را رد کرد، آن سم در حالی که نزدیک به ۵۰ متر را با سرعت دوید. به خودم گفتم: مدافعان حالا تلاش می‌کنند که رویش خطا کنند. انتظارش را داشتم که خطا انجام شود و آماده زدن سوت پانثلی بودم اما او یک مدافع دیگر را هم جا گذاشت و دروازه‌بان را هم رد کرد و گلی را زد که گل قرن نام گرفت.

افتخار می‌کنم که به عنوان یک فرد و یک داور، در به‌تمر رسیدن این دستاورد تاریخی نقش داشتم. اگر در سه برخورد به‌شانۀ خطا سوت زده بودم، چیزی که تا این حد تماشایی بود را از دست می‌دادیم. آن آواتناژ‌هایی از بزرگ‌ترین دستاوردهای من است.»

آن بازی در مقابل دیدگان نزدیک به ۱۱۵ هزار طرفدار در ورزشگاه آزتک در مکزیکوسیتی برگزار شد و بن ناصر گفت که مهم‌ترین دیدار زندگی‌اش بوده‌است. هر چند که گل اول را به اشتباه درست اعلام کرد: «آن را کاملاً آشکار به خاطر دارم. مدافع انگلیس (استیو هاج) به زیر توب ضربه زد و توب به عقب رفت و مارادونا و پیتز شیلون به هوا پریدند. روی هر دو نفر به سمت من نبود. کمک داور، بوگدان دوجف بلغاری، دید بهتری نسبت به صحنه داشت. من اول دست‌چایه شدم و به دوجف نگاه کردم که به مرکز میدان برگشت و به این ترتیب گل را نبرفت. او اعلام خطای هند نکرد. قوانینی که فیفا قبل از بازی به ما اعلام کرده بود مشخص بود: اگر کمک داور در موقعیتی بهتر از ما بود، باید به تصمیم او احترام می‌گذاشتم.»

دوجف در ۸۰ سالگی و در سال ۲۰۱۷ درگذشت. او گفته بود که فیفا اجازه نمی‌داد آنها با داوران وسط بر سر تصمیم‌اتشان بحث کنند: «اگر فیفا یک داور از اروپا را برای چنین دیدار مهمی انتخاب کرده بود، گل اول مارادونا رد می‌شد.»

حالا بن ناصر می‌گوید: «واکنش بازیکنان انگلیس زیاده. گری لیکنر به نزد من آمد و گفت: داور، لطفاً، خطای خدا من هم جواب آدم: لطفایان کن! از دیدن، آن گل صد درصد از نظر قواعد فیفا درست بود.»

لیکنر در فاصله ۹ دقیقه مانده به پایان مسابقه یک گل برای انگلیس زد و سپس نزدیک بود گل تساوی را هم به تمر برساند. بن ناصر می‌گوید: «وقتی انگلیس گلش را زد، من شخصاً دوست داشتم گل مساوی را هم بزنتم. می‌خواستم برای ۳۰ دقیقه دیگر از بازی لذت ببرم. آن بازی از لحظه اول تا لحظه آخر برایم لذت‌ناپ بود. با وجود گرم‌ای آن روز، دوست داشتم بازی به وقت اضافه برود. این بازی زیبایی بین دو تیم بزرگ بود.»

زمانی که مارادونا در سال ۲۰۱۵ به تونس رفت، باین ناصر در خانه‌اش دیدار کرد. او می‌گوید: «به او گفتم که آرژانتین قهرمان جام جهانی نشد، بلکه مارادونا قهرمان شد. او هم گفت: اگر به خاطر تون بود، نمی‌توانستم گل قرن را بزنم. او به من پیراهنی داد که رویش نوشته بود: برای علی، دوست ابدی من.»

گزارش

آندرا فالکو

مردم نایل داغدار مارادونا

عشقی فراتر از فوتبال



توهین‌آمیزی که به شهر و مردمش می‌دادند. وقتی نابلی‌ها برای ادای احترام به مارادونا به خیابان ریختند، در تلوویزیون ملی به این اشاره شد که قوانین فرنتینه در این شهر نقض شده‌است. مادر نایل از او به عنوان خدای فوتبال یاد می‌کنیم اما در تلوویزیون به سبک زندگی او، اسفاده از مواد مخدر و روابط‌اش با جرایم سازمان‌یافته صحبت می‌کنند.

نایل سومین شهر پرجمعیت ایتالیا است اما پیش‌تر نقاط کشور، مارا شهروند درجه دو می‌دادند به جز آن هفت ساله که مارادونا به آنجا پیوست. در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۲ او قهرمانی لیگ، یک قهرمانی جام پوفا، یک جام حذفی و یک سوپر جام به دست صحت می‌کنند.

نه تنها آن نسلی که بازی‌های مارادونا را دیدند جای خالی او را احساس می‌کنند بلکه دیگران مثل خود من که سن‌مان به دین بازی‌های مارادونا قدمی دهه، همین حس را داریم. والدین ما از او خاطرات زیادی داشتند. وقتی در کوچه‌سازی می‌کردیم همه بر سر کسی که پاس نمی‌داد، فریاد می‌زدیم: «فکر نکنی مارادونا هستی.» وقتی برای مسابقه می‌رفتم، هوادارانی را می‌دیدیم که هنوز همه‌شان پیراهن شماره ۱۰ را به تن می‌کردند. یاقتی کسی توبی را از دست می‌داد، می‌گفتند: «اگر مارادونا اینجا بود...»

در شهر دورترین تقریباً جایی نیست که چیزی شمارا به یاد آورند: نزد در هر کفقه و بار عکسی از او هست. حتی یک محراب را به او اختصاص داده‌اند که خیلی قبل از مردنش درست شده. عشق به مارادونا اینجا فراتر از فوتبال است. او از بزرگی خود برای تغییر نگاه دنیا به شهری که از مشکلات

بسیارش ویران شده بود، استفاده کرد. این خیلی بیشتر از گل‌ها جام‌ارزش دارد. منبع: دیلی میل